

نگاه

درباره فیلم «بی‌همه‌چیز» به کارگردانی محسن قریایی

زیبایی بانوی سالخورده



آتونیا شرکا

● فیلم «بی‌همه‌چیز» بیش از هر چیز گواهی است بر این مدعا که وقتی مواد لازم برای ساخت یک فیلم خوب، از قوام کافی برخوردار باشد و به درستی ترکیب شود، نتیجه‌اش فیلمی ارزشمند و قابل دفاع خواهد بود.
نمایش‌نامه «ملاقات بانوی سالخورده» (فریدریش دورنمات) – با داستان اغواگرانه و جذابی که دارد، – فقط یک درام تودرتو با تم جاودانه انتقام نیست بلکه یکی از به‌یادماندنی‌ترین کاراکترهای زن ادبیات نمایشی جهان را دارد. زنی که پس از چندین سال به روستای زادگاهش بازمی‌گردد تا انتقام ظلمی که کسی در جوانی بر او روا داشته بود را بگیرد. حالا که او بانوی متمولی شده می‌تواند نه تنها حق پایمال‌شده‌اش را از کسی که دوست می‌داشته بستاند بلکه با سایر اهالی روستا که با او رفتاری ناجوانمردانه داشته و از اجتماع خود رانده بودند، نیز تسویه‌حساب کند.

شالوده این کاراکتر، یک زن قدرتمند و اهل تدبیر است که با همه کینه‌ای که دارد اما بی‌رحم نیست و بیشتر نقش آینه‌ای را بازی می‌کند که در مقابل هم‌لایاتی‌هایش قرار می‌گیرد تا پلشتی‌های آنها را به رخشان بکشد. در واقع دورنمات در سال‌های دور پس از جنگ دوم جهانی، چنان شخصیتی را خلق کرده که هرگز کهنه و بیگانه نمی‌شود و این‌گونه است که در ایران دهه ۹۰، زمانی که در کالبد یک بازیگر قدر ایرانی می‌رود، نه تنها طراوت خود را از دست نمی‌دهد بلکه بُعد تازه‌ای را به آن می‌افزاید؛ به نظر می‌رسد این کاراکتر به قامت هدیه تهرانی دوخته شده؛ یک زن یا به سن گذشته، زیبا، مرموز و قدرتمند که همان‌قدر که می‌تواند زاینده باشد، به وقتش می‌تواند کشته هم باشد.

پایه اصلی دیگر این جذابیت زنانه در گرو دارایی و مالی است که به واسطه آن – یا تصور آن – می‌تواند طرافیان خود را بازیچه قرار دهد و روی سرانگشت خود بچرخاند. همان مردمی که تا دیروز به واسطه فقری که در آن به سر می‌بردند، هم‌رد و متحد بودند و اینک با وعده‌های وسوسه‌کننده زنی که روزگاری نه چندان دور به اتهام هرگزگی از جمع خود رانده بودند، حتی سه روز هم به پای قهرمان خود نمی‌ایستند و به راحتی حاضرند با رای دادن به



قتل مرجع اخلاقی خود، با آن زن و خواسته بی‌رحمانه‌اش هم‌پیمان شوند.

«بی‌همه‌چیز» فیلم باشکوهی است. در ایجاد فضایی قابل باور – روستایی در ایران پیش از انقلاب – و خلق صحنه‌های خوش‌ترکیب و دیدنی با فیلم‌برداری عالی و بازی‌های متفاوت – که هر یک می‌توانند نقطه عطفی در کارنامه بازیگری خالقش باشند – و کارگردانی خوب (خصوصا در صحنه‌های پرجمعیت و شلوغ) موفق عمل می‌کند.

یک نمونه برتر در اقتباس سینمایی از یک متن تئاتری خارجی و کلاسیک. فیلم اشارات صریح و گاه شعاری به سیاست امروز ما دارد؛ موضوعی که چندان هم تروی ذوق نمی‌زند: کیست که نداند آنجا که پای پول و زن و قدرت در میان باشد، کوچک‌ترین جوانب زندگی می‌توانند رنگ سیاست به خود بگیرند.

در آغاز فیلم نوری – دختر شیرین‌عقل روستا

(با بازی و گریم غافلگیرکننده باران کوثری) به دلیل ازدست‌دادن ناخواسته گاوش، به مرز جنون می‌رسد و بعد از ۵۰ سال خاطره فیلم «گاو» مهرجویی را زنده می‌کند. ولی در این فیلم، بانوی سالخورده، با اهدای یک گاو تازه، اسطوره تعلق خاطر بیمارگونه به یک گاو را می‌شکند و نشان می‌دهد که این دل‌بستگی تا زمانی می‌تواند صاحب گاو را از خود بیخود کند که یک جایگزین قیمتی جایش را نکرفته باشد و احساس غم ازدست‌دادن با مادیات فراموش نشود.

«بی‌همه‌چیز» با هر متر و معیاری بررسی شود

– از نظر ساختار سینمایی و بازی‌ها، معانی نهان

و آشکار برون‌متنی و اقتباس از ادبیات نمایشی –

فیلم مهمی در سنی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر

است و چرخشی در کارنامه سینمایی «محسن قریایی» نیز.

سیدعباس صالحی در حاشیه حضور در سی‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر عنوان کرد: «سامانه «تلویزیون تئاتر ایران» فرصت و اتفاق تازه‌ای برای جشنواره تئاتر فجر و آینده تئاتر ایران است؛ فرصتی خاص که می‌تواند رونق اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

به گزارش «شرق»، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در بازدید از سی‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر درباره راه‌اندازی سامانه تلویزیون تئاتر ایران بیان کرد: «تلویزیون تئاتر ایران» که نمایش‌های اجراشده در جشنواره را ضبط و عرضه می‌کند، فرصت و اتفاق تازه‌ای برای جشنواره و آینده تئاتر ایران است. مجموعه تئاتر‌های حاضر در جشنواره از طریق ضبط و پخش در این سامانه فرصتی عمومی‌تر را برای مخاطب‌یابی پیدا کرده‌اند.

او افزود: «این سامانه هم‌زمان با جشنواره و پس از آن، امکان ارتباط هنرمندان با مخاطبان خود در



شادی حاجی‌مشهدی

«روشن» تازه‌ترین فیلم روح‌الله حجازی پس از یک دهه فیلم‌سازی، تجربه نامتعارف و دشواری برای بیرون‌کشیدن درام از دل یک قصه لایه‌بندی‌شده و به ظاهر کند و آرام است.

در درون این‌ قصه اما روند اضمحلال تدریجی یک انسان شکل می‌گیرد و جهان فیلم در خدمت این تحول و تغییر است. مردی به نام «روشن» (رضا عطاران)، که سیاهی و تباهی بر زندگی او سایه افکنده، امیدوار است که همه چیز بالاخره درست می‌شود؛ او که به تازگی از همسرش (سارا بهرامی)، جدا شده و شرایط نگهداری از دختر کوچکش را هم ندارد، می‌خواهد که اوضاع را بهتر کند اما اراده‌ای برای تغییر و رسیدن به این هدف در او نیست.

حجازی به سباق نگاه و تجربه‌های پیشین و شاید حتی دقیق‌تر از چند فیلم اخیرش (زندگی مشترک آقای محمودی و بانو، زندگی خصوصی آقا و خانم میم و اتاق تاریک) به روابط انسانی و عوارض انتخاب‌های اشتباه، نگاهی عمیق‌تر دارد.

تضاد درونی و مفهوم مستتر در فیلم از نام آن نیز پیداست، روشن نام همان مرد سیاه‌بختی است که از دریچه قایی که با انگشتانش می‌سازد به زندگی و رویدادهای روزمره‌اش مثل یک فیلم سینمایی نگاه می‌کند و برای فرار از سرخوردگی‌ها و بداقبالی‌هایش دست به دامان رویاپردازی می‌شود.
در این فیلم، محوریت فراز و فرودها با کاراکتر اصلی است. کسی که نمی‌خواهد بپذیرد باتلاقی که در آن قرار دارد رفته‌رفته در حال بلعیدن اوست، برای همین شاید قصه وجهی سوررئال از شخصیتی را به تصویر می‌کشد که زندگی روزمره و مشقت‌های پیش‌رویش را از دریچه یک قاب خیالی درک می‌کند، برای او، بدبختی، وضعیت بدتری است که هنوز به آن نرسیده، اما واقعیت این است که تلاش این مرد برای حفظ شرایط موجود و برگرداندن همسر و فرزندش، بسیار دورتر از توان فعلی اوست.
ظاهر آرام و رفتار منفعلانه شخصیت اصلی آنجا برای مخاطب جذاب‌تر می‌شود که برای متمرکزبودن و آرام‌ماندن از قرارگرفتن در هر موقعیت چالش‌زایی دوری می‌جوید، اما در درون دچار تلاطم‌های روحی بسیاری است، به طوری که حتی با صدای چک‌چک شیر آب و قطراتی که فرو می‌افتند نیز به هم می‌ریزد.

وسواس ذهنی روشن‌ن برای امیدوارماندن و بهترکردن اوضاع و

هنر

وزیر ارشاد: کرونا ضربه بزرگی به اقتصاد تئاتر زد

ایران و همه فارسی‌زبانان دنیا را فراهم می‌کند. این فرصت خاص برای تئاتر ایران رونق اقتصادی را نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد.»
صالحی با اشاره به اهمیت پرداختن به شخصیت شهید قاسم سلیمانی در بخش ویژه «سرباز انقلاب» جشنواره تئاتر فجر بیان کرد: «یکی از نکات جالب توجه در جشنواره امسال توجه به «سردار دل‌ها» سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. همان‌طورکه نام و یاد او همواره زنده است، در جشنواره‌های فیلم و تئاتر فجر نیز پرداختن به شخصیت ایشان بسیار ملموس بود و بیش از ۱۰ تئاتر با این مضمون در جشنواره به روی صحنه رفته‌اند.»

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که به تماشای نمایش «سرباز» به نویسندگی و کارگردانی حسین پارسایی نشست، درباره این اثر عنوان کرد: «نمایش «سرباز» نیز با این نگاه روایت ویژه‌ای را از شخصیت

نگاهی به فیلم «روشن»

خامی که پخته شد و سوخت!



پناه‌بردن به جهان دلخواه ذهنی‌اش، ناگامی‌های روزافزونی در پی دارد که سبب می‌شود رفته‌رفته برده‌های دروغین پیش‌رویش فرو افتاده و او را به سمت تصمیم نهایی سوق دهند.

فیلم در شکل‌دهی و تکامل شیمی بازیگرانش موفق است و به نظر می‌رسد مثلث رضا عطاران، سربامک انصاری و سارا بهرامی با وجود یادآوری پیش‌فرض‌های ذهنی مخاطب از تیپ‌های متعارف و شناخته‌شده قبلی این سه نفر، گردش درستی دارد. اینکه بازیگری حرفه‌ای همچون رضا عطاران را که اغلب در نقش‌های لوده و طناز در ذهن داریم، فراموش کنیم و حالا بتوانیم سرگشتگی و تباهی تدریجی او را در نقش روشن لمس کنیم، مؤید همین نکته است.

حتی بازیگر خردسال فیلم (اسرگل لوساسنی) هم ضمن شیرینی کودکانه‌ای که در لحنش دارد، نقش خود را در نمایش کمبودهای روشن به عنوان یک پدر نصفه‌ونیمه، خوب بازی می‌کند و نشان می‌دهد که جای خالی چنین پدری با نقش کم‌رهمتی که او هم‌زمان در زندگی‌اش دارد پر نمی‌شود، چراکه تلخی جاری در این رابطه کم‌فایده حتی بر این دخترک نیز آشکار است.

درباره فیلم «ابلق» به کارگردانی نرگس آبیار

فیلمی با رویکردی روشنگرانه

است.

در ابتدا فیلم با تقطیع و برش‌های سریع، ریتم بسیار تندی دارد که حال و هوایی سرخوشانه به روایت می‌دهد اما باید دید از این کاشت می‌تواند برداشت مناسبی داشته باشد یا نه. کره‌افکتی فیلم شروع ابراز علاقه شخصیت «جلال» با بازی «بهرام رادان» به عنوان ضد قهرمان یا آنتاگونیست داستان به «راحله» با بازی «الناز شاگردوست» است و گره‌گشایی در پایان فیلم اتفاق می‌افتد اما در این میان و در فاصله دو موقعیت ملتهب، برگ برنده فیلم، فریادها و نجواهای زنان روستاست. ماجرا این است: به یک زن از طرف شخصی که همه او را آدمی موجه می‌دانند تعرض شده اما چون شاهی نداشته نمی‌تواند ثابت کند و… و چقدر این داستان‌ها در جامعه طبقه ضعیف جامعه، مابازای بیرونی دارند.

فیلم «ابلق» چند سکانس درخشان دارد که در کنار هم یک وحدت زمانی و مکانی و در نتیجه یک کلیت منسجم را خلق می‌کنند. یکی زمانی که به طور شماییک زندگی جاری و روزمره روستا را با برش‌های سریع نشان می‌دهد. دیگری سکاسی که کشمکش ماجراست و قرار است به راحله تعرض شود که با تدوینی خلاقانه به طور موازی این صحنه با صحنه شرط‌بندی پرواز کبوتر توسط شوهر زن یعنی «علی» با بازی «هوتن شکیبا» روایت می‌شود. با سکاسی که زنان همسایه و محله، چون راحله را راستگو می‌دانند، یکی یکی، تعرضی که به آنها روا شده را لو می‌دهند یا سکانس دیگری «علی» با فرد متعرض یعنی «جلال».

والای سردار شهید حاج قاسم سلیمانی داشت؛ شخصیتی که در نبرد مرد بزرگ مقاومت و جهاد بود و در ارتباط با مردم همراه و همدل. او با افشار مختلف جامعه نسبت پدری، برادری و دوستی داشت و روایت جالبی را در نمایش سرباز از این شخصیت برجسته دیدیم.»
او در پاسخ به اینکه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چه تمهیدی را برای افزایش کمی و کیفی آثار انقلابی و ارزشی در جشنواره‌های فجر اندیشیده است، گفت: «جشنواره‌های فجر، جشنواره‌های ملی هستند و تکاپوی مختلفی را برای برگزاری آنها می‌بینیم. جشنواره تئاتر فجر نیز کارنامه یک سال تئاتر را مرور می‌کند و سوزه‌های قابل توجهی دارد. آنچه برای این رویداد مهم است، عرضه نمایه‌ای از نگاه‌های متعالی است. مباحث مربوط به تاریخ و هویت انقلابی، بخش مهمی از موضوعات جشنواره را تشکیل می‌دهد و امسال درصد قابل

یکشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۹

زیر درختان زیتون

درباره فیلم «روشن»

از انفعال تا خودزنی



فریبا اشونی

● فیلم «روشن»، مانیفست کارگردان درباره شیوه نگارش به زندگی است (زندگی به مثابه فیلم). او این مانیفست را همان آغاز کار با صدای بلند، از زبان قهرمان اول فیلمش، به آگاهی مخاطب رسانده و در ادامه نیز در موقعیت‌های مختلف درام، با ویوزر انگشتی روشن (شخصیت اصلی)، چندین بار هم بر آن صحنه می‌گذارد. «روشن» خودش، یک عشق فیلم است (اگرچه چند کاست بتامکس، سینمارفتن و قاب‌بستی با انگشت، نشانه‌های کافی برای این عشق نیستند). به همین واسطه هم زندگی برای او به مثابه یک فیلم است و حقایق و تلخی‌های آن را باور نمی‌کند و همه چیز آن، برایش گذراست. او تا پایان فیلم زندگی‌اش نیز، همچنان بر همین باور است. این اتفاق در متن، درحقیقت همان تناقضی است که در تفسیر معنی، متوجه زیرساخت درام است. مشکل اصلی فیلم، فیلم‌نامه آن است. تناقض در بیرنگ اصلی و شیوه پرداخت، رویکرد کارگردان در فیلم، زندگی‌کردن در لحظه و نگاه گذرا به تلخی‌هاست. اما شخصیت روشن (رضا عطاران) در فیلم خلاف این رویکرد را به نمایش گذاشته است. او به عنوان قهرمان و پرچمدار مانیفستِ فیلم‌ساز، از اساس به غلط گام برداشته و این غلط هم، همانا عدم مخوانی پرداخت با بیرنگ درام است. میان لحظه را زیستن با منفعل‌زیستن فاصله از زمین است تا آسمان. گویی شرنا را از سر گشادش بنوازی. انتخاب عنوان «روشن» برای فیلم البته نمادین است. نمادی برای روشن‌زیستن و روشن‌نگریستن و نه حقایق را مخدوش‌کردن. روشنی که مخاطب در فیلم با آن روبه‌روست جهان حقیقت را هم مخدوش می‌خواهد و سعی در پاک‌کردن تمامی صورت‌مسئله‌ها دارد. او از انفعال به حیرانی، از حیرانی به مازوخیسم (خودآزاری) و سرانجام هم به خودسوزی رسیده است. کاراکتر ساده‌لوح و کودک‌مسک روشن، بیشتر منفعل است تا مثبت‌اندیش. ملامشات رفتاری او موجبات فرسایش روح است تا گشایش بینش. بیرنگ گذرا-بیودن زندگی از یک سووم پایانی یکباره رنگ و بوی انتقادی به خود گرفته و انحطاط و نیستی جایگزینش می‌شود. روح‌الله حجازی در این فیلم هم در ادامه همان خط‌شکنی و تحرکات جورانه فیلم‌های گذشته‌اش، از نمایش چند تابی دیگر اخلاقی- اجتماعی هم بهره می‌برد، اما نه‌ایتا هیچ‌کدام از این تابوشکنی‌ها هم نتوانسته‌اند این داستان چندپاره، طولانی و نامهمگون را رسوامان دهند. «روشن» با انتخاب موضوع خاصش، می‌توانست بهترین روح‌الله حجازی در کارنامه هنری‌اش باشد. اما متأسفانه، همین موضوع خاص با چینش و کدگذاری غلط، این جایگاه را به شدت تزلز داده است.

واکنش فاطمه معتمدآریا به درگذشت علی انصاریان

● فاطمه معتمدآریا با ابراز تأسف از درگذشت مهرداد میاوند و علی انصاریان گفت: «فکر می‌کنم اگر من به جای آنها رفته بودم، امروز مردم ایران درد و غم کمتری داشتند». به گزارش «شرق»، عصر پنجشنبه ۱۶ بهمن‌ماه فیلم «روزی روزگاری آبادان» که اولین فیلم حمیدرضا آذرنگ در مقام کارگردان است، در سیمای رسانه‌ها در برج میلاد نمایش داده شد. این‌ فیلم علی‌رغم نامش به دلیل شیوع کرونا شرایط فیلم‌برداری در آبادان را پیدا نکرد و برای همه فضاها، در تهران دکور ساخته شد. نشست پرش و پاسخ این فیلم با حضور آذرنگ و نیز فاطمه معتمدآریا، الهام شفیعی، هیراد آذرنگ (بازیگر)، سپیده عبدالوهاب (تدوینگر)، بابک بنی‌ادران (صدابردار)، سهیل دانش‌اشراقی (طراح صحنه) و علی اوجی (تهیه‌کننده) برگزار شد و مثل دو نشست قبلی جشنواره تحت تأثیر درگذشت علی انصاریان بود. در این نشست فاطمه معتمدآریا ابتدا صحبت خود گفت: «ابراز تأسف می‌کنم برای ازدست‌دادن دو الگوی سرزندگی، شادابی، انسانیت، مردانگی و پهلوانی که به‌خاطر کرونا مردم ایران را این روزها عزادار کردند. امروز فکر می‌کردم اگر من رفته بودم و آنها زنده بودند، غمگینی امروز مردم کمتر بود و درد کمتری در مردم ایران ایجاد می‌شد». این بازیگر درباره بازی در فیلم «روزی روزگاری آبادان» با اشاره به اینکه مدت زیادی را برای شروع این کار صبر کرده بود، گفت: سابقه تئاتری من با آقای آذرنگ و سابقه همکاری ما در فیلم «اباجان» به کارگردانی هاتف علیمردانی باعث شد که باعث شد این فیلم پیشنهادهای حضور در این فیلم فکر کنم. این فیلم فراز و نشیب‌های بسیاری در پیداکردن تهیه‌کننده و بازیگر داشت. اما برای من از جاذبه بسیاری برخوردار بود. فکر می‌کنم نگاه این فیلم بیشتر خانوادگی است و همه با هم هماهنگ هستند و یک بازیگر به‌تنهایی به چشم نمی‌آید.